

## اصول تربیت از دیدگاه آیات و روایات

□ محمد کاظم شریفی \*

### چکیده

این پژوهش، درصدد تبیین اصول تربیت با محوریت آیات قرآن کریم و احادیث رسول خدا ﷺ و اهل بیت  است و در همین راستا ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی تربیت و اصل مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی در بررسی منابع و حیانی نباید به دنبال روش های جزئی بود بلکه شیوه درست و صحیح، پیگیری استنباط قواعد جامع یا اصولی است که سازنده چارچوب تربیتی از دیدگاه دین می باشد. آیات قرآن کریم و احادیث معصومین  به عنوان نمونه ای غنی از منابع مزبور با این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. اصول تربیتی استخراج شده عبارت اند از: اصل خدا محوری، اصل تعبد مداری، متربی محوری، اصل خانواده گرایی، اصل فطرت گرایی و اصل گزیده محوری. برخی از این اصول، مورد توجه عموم اندیشمندان تعلیم و تربیت بوده است. اما در اینجا با محوریت آیات و روایات، سعی شده از زوایه جدید به آنها پرداخته و یا جزئیات بیشتری از آن بحث شود. و در نقطه مقابل برخی دیگر از اصول که به نوعی از ویژگی های نظام تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می آید مورد عنایت خاص اندیشمندان مسلمان در حوزه تعلیم و تربیت بوده است. **کلیدواژه ها:** اصل، تربیت، قرآن، روایات.

## بیان مسئله

اکثر آثار علمی و تحقیقی که درباره تربیت فرزند هستند به طور پراکنده نوشته شده اند، به خاطر همین این تحقیق منظم، مرتب و مختصر در مورد تبیین و بررسی مراحل تربیت فرزند از دیدگاه اسلام می‌باشد. ما باید چند راه و گام و فاصله و مرحله‌ها را طی کنیم تا فرزند را صحیح و درست تربیت کنیم، تربیت یعنی به فعلیت رساندن استعداد های ذاتی است که خداوند متعال در انسان ودیعه نهاده و با استفاده از دیدگاه اسلام می‌توان آن‌ها را از بالقوه به بالفعل تبدیل و نمایان کرد. پس این تحقیق عهده دار می‌شود که اصول تربیت فرزند را از منظر قرآن و روایات را بیان کند.

## معنای لغوی تربیت

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، پروراندن آداب و اخلاق را به کسی آموختن» به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۹۵، ج ۳ ص ۲۰۵). در زبان عربی واژه تربیت مصدر باب تفعیل از ریشه «ربو» و یا «ربب» می‌باشد. راغب اصفهانی، لغت شناس بزرگ می‌نویسد: الرب فی الاصل، التریبه، وهو انشاء الشئ حالا فحالا الی حد التمام یقال ربه - و رباه و ربیه، رب در اصل به معنای تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حاکت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۳۶). فرهنگ‌های لغت با تصریح بر این دو ریشه (ربو یا ریب) معانی متفاوتی نیز برای هر یک از آن دو گفته اند. تربیت از ریشه (ربو) به معنای افزودن، بالا رفتن، تغذیه و رشد و نمو کردن است. تربیت از ریشه (ربب) به معنای سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تادیب و تکامل تدریجی و سوق دادن شئ به سوی کمال و رفع کمبودها می‌باشد. (المصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۳۴).

## معنای اصطلاحی تربیت

تربیت عبارت است از هر گونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد (حسینی زاده، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲).

## مفهوم اصل

ارائه‌ی تعریفی نسبتاً جامع از اصل، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل دهنده‌ی نظام تربیتی است. شاید نفی ویژگی عناصر دیگر تشکیل دهنده‌ی نظام از اصل، زمینه‌ی مناسب تری را برای شناخت آن فراهم آورد. اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست» هاست، متفاوت است (هوشیار، ۱۳۲۷، ص ۱۶). از طرف دیگر، اصل با هدف نیز نمی‌تواند یکی باشد، چراکه ابزاری برای نیل به آن (هدف) قلمداد می‌گردد (همان). البته ذکر این نکته مهم است که اصل یک ابزار و معیار کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است؛ از این رو نمی‌تواند همان روش باشد، بلکه راه‌نمایی برای انتخاب روش‌های تربیت قلمداد می‌شود (باقری، ۱۳۶۸، ص ۶۹).

هر گاه در فرایند تربیت بخواهیم به هدف برسیم باید پیوسته ارتباط ساخت (مبنا) و عمل (روش) را با عامل هدف در قالب اصل تعریف نماییم. در واقع اصل، حاصل مشارکت این سه عامل اساسی در نظام تربیتی است؛ بنابراین، ارائه‌ی هر گونه تعریفی از اصل، بدون توجه به مشارکت عوامل سه‌گانه مذکور، نمی‌تواند یک تعریف کامل و جامع باشد. بدین لحاظ، تعریف مورد نظر ما نگاهی انحصاری به هیچ‌یک از ساختار یعنی مبنا و کارکرد یعنی روش، ندارد؛ بلکه دارای رویکرد ارتباط متقابل میان ساختار (مبنا) و کارکرد (روش) است (شاتو، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸).

بر اساس این رهیافت، تعریف اصل چنین است: سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب و به منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین اصولی که در این زمینه می‌توان از قرآن و آیات استخراج کرد عبارتند از:.

### ۱. اصل خدامحوری

یکی از عام‌ترین اصول در تربیت اسلامی اصل خدامحوری است. این اصل جوهره‌ی اساسی رفتار یک فرد دین‌دار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر

رویکردهای تربیتی به شمار می‌آید. به طور مشخص مفهوم خدامحوری عبارت است از: «انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی».

جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه‌ی عملکرد مربی براساس آن ملاکهاست. قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمْرًا نُنسِلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت واقعی است که دستور یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (انعام، آیه ی ۷۱).

در منابع روایی نیز آمده است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد (مسجد مدینه) شد، چشمش به دو اجتماع افتاد که از دو دسته تشکیل شده بود و هر دسته ای حلقه ای تشکیل داده سرگرم کاری بودند. یک دسته مشغول عبادت و ذکر و دسته دیگر به تعلیم و تعلم و یاد دادن و یاد گرفتن سرگرم بودند. هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها مسرور و خرسند شد. به کسانی که همراهش بودند رو کرد و فرمود: «این هر دو دسته کار نیک می‌کنند و بر خیر و سعادتند.» آنگاه جمله ای اضافه کرد: «لکن من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام.» پس خودش به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند رفت و در حلقه آنها نشست. این جریان زمانی اتفاق می‌افتد که پیامبر گرامی اسلام خدامحوری را در جامعه مطرح و گسترش داده و هر کس بسته به توان خود دنبال این هدف هست. بنابراین هر دو گروه نامبرده در داستان دنبال خدا بودند. ولی حضرت رسول اکرم با آنان که دنبال علم و آگاهی و معرفت بودند همراه می‌شوند و با این کار به همه اعلان می‌دارند به طرف علم و آگاهی و معرفت رفتن بهتر است. بعد جمله‌ای می‌فرمایند: «من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام» یعنی خدامحوری به این نیست که انسان در مسجد نشسته و عبادات ظاهری را انجام دهد بلکه خدامحوری با گسترش معرفت و آگاهی میسر خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۹۳ و ۱۹۴). بنابراین، گزینش برنامه‌های تربیتی باید به نحوی صورت پذیرد که انگیزه‌ی رضایت خداوندی در مرتبه‌ی روز به روز فزونی یابد، تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. انتقال روحیه‌ی تعهد در مرتبه‌ی برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی بارزترین ثمره‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می‌توان در دو بعد جهان بینی و انسان شناختی خلاصه کرد.

براساس جهان بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته ی آنها استوار است (همان، ص ۸۳).

## ۲. اصل تعبد مداری

مفهوم واژه ی تعبد حاکی از نوعی ارتباط انسان با خدا که مستلزم تواضع، خشوع و فروتنی در برابر او و پرهیز از طغیان، تکبر و گردن کشی از دستورها و احکام وی است (ابن فارسی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۶). اصل تعبدمداری در دامنه ی تربیت از دو زاویه ی عمل تربیتی مربی نسبت به متربی و برنامه های تربیتی، مدنظر قرار می گیرد. تعبد در عمل تربیتی عبارت است از: «به کارگیری دستورهای الهی (امر و نهی) در تربیت متربی، اعم از این که دستورهای مزبور در گستره اهداف تربیت باشد یا در روش ها و یا هر بخش دیگر» (از نظر قرآن فرد مؤمن تنها دلیل انجام عمل را اطمینان به سرچشمه گرفتن آن از جانب خداوند می داند و به صرف آگاهی از این نکته که عمل مزبور از دید الهی مطلوب یا غیرمطلوب است اقدام به انجام آن یا اجتناب از آن می کند. در قرآن آیاتی یافت می شود که گردن نهادن به عمل را صرفاً منوط به امر الهی کرده است. از آن جمله است: (انعام، آیات ۴، ۷۴ و ۱۶۳؛ توبه، آیه ۱۳۱؛ بینه، آیه ۵) و آیاتی مانند: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ؛ کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند» (محمد ﷺ، ۳) «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ و جز از آنچه بر من وحی می شود پیروی نمی کنم» (انعام، آیه ی ۵۰).

سفارش به کاربرد نامهای مرکب از عبد و یکی از اسامی الهی در نام گذاری فرزندان به تقویت فرهنگ فروتنی نسبت به خدا در قلمرو روابط اجتماعی توجه داشته (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱ ص ۷۴)، و عمل نمادین سجده دربر دارنده ی فروتنی کامل و مطلق بشر در برابر خدا شمرده شده است (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۵). گفتمان تعبد در ادعیه و مناجاتهای ماثور نیز نوع ویژه ای از گفت وگو میان انسان و خدا را ترسیم نموده که در عین حال از مایه های ژرف عاشقانه نیز برخوردار است (مفاتیح، ذیل دعای کمیل).

منظور از این اصل در برنامه ی تربیتی، ایجاد و پرورش روحیه ی تعبد در متربی است، به

نحوی که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد و کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و ... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری و تعبد مداری اند.

### ۳. متربی محوری

یکی از شاخصه‌های مهم در سنجش کارایی هر نظام تربیتی میزان واقع نگری و تأکید آن بر متربی است. تربیت در صورتی که بر مدار نیازها و ویژگیهای انسان باشد، مستلزم هیچ گونه فشار و نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود در او نیست. تربیتی که از او آغاز می‌گردد و در او سیر می‌کند و به او ختم می‌شود. تربیت دینی در عین حال که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد، تأمین کننده ی نیازهای اوست؛ شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره ی تعالی جویی انسان به سوی خدا، با توجه به توانایی ها و محدودیت‌های حاکم بر وی تبیین می‌شود و هرگز خارج از استعداد و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی‌شود.

اصل تفاوت‌های فردی، اصل تفاوت‌های اجتماعی به ما می‌گوید افراد برحسب موقعیت و جایگاهشان در جامعه و اجتماع، باید برنامه و اهداف تربیتی مخصوص داشته باشند و از آنان انتظارات تربیتی متفاوت داشت. به دلیل شباهت بین این دو اصل، مباحث مشترکی بین آنها وجود دارد که از تکرارشان در اینجا خودداری و بیشتر به دلایل اسلامی آن پرداخته می‌شود.

ای همسران پیامبر، هرکس از شما مبادرت به کار زشتی آشکار کند، عذابش دوچندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است و هرکس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند، پاداشش را دوچندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت. ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ‌یک از زنان نیستید؛ اگر سر پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن‌که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید (احزاب، آیات ۳۲، ۳۰).

از واژه «فاحشة» در آیه اول از سه آیه فوق، گناه کبیره و یا هر عملی که در نهایت زشتی و شناخت باشد مانند آزار دادن به رسول خدا ﷺ، قصد شده است. کلمه «مینه» به معنای هویدا

کردن است. منظور از «فاحشة مبینة» گناهی است که زشتی اش برای همه روشن باشد. انجام گناه کبیره به شکل علنی و آشکار فرضی است، و صدور چنین عملی به این شکل از همسران آن حضرت بعید به نظر می‌رسد.

دو آیه اول دلالت دارد بر آنکه جزای عمل بد همسران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دو برابر جزای زنان دیگر، و جزای عمل نیک ایشان نیز دو برابر آنان است. حکم عذاب و اجر مضاعف برای همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دلیل شرافت منزلت و برتری درجه ایشان در جامعه در مقایسه با سایر زنان، به علت انتساب به پیامبر خداست.

در روایتی امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل می‌کند که:

امام باقر علیه السلام فرمود: ما (اهل بیت) فرزندانمان را در پنج سالگی به نماز گزاردن وادار می‌کنیم، و شما فرزندانمان را در هفت سالگی به نماز وادارید. همچنین ما فرزندانمان را در هفت سالگی - تا جایی که طاقت روزه دارند، تا نصف روز باشد یا بیشتر و یا کمتر - به روزه گرفتن وامی‌داریم...؛ ولی شما فرزندانمان را در نه سالگی و به اندازه تاب و توانشان به روزه‌داری وادار کنید، و چون تشنگی بر آنان غلبه کرد، روزه خود را افطار کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۴). در این روایت، امام باقر علیه السلام به روشنی تفاوت برنامه تربیت دینی اهل بیت علیهم السلام در مورد فرزندانمان را با برنامه تربیت دینی فرزندان پیروانشان گوشزد می‌کند.

با پذیرش اصل متربی محوری در تعلیم و تربیت، باید مواردی از قبیل رفق و مدارا، توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال رویه‌های عقلانی، آزادی انسان و تدریجی بودن تربیت، مورد توجه قرار گیرد.

#### ۴. اصل خانواده گرایی

تربیت فرزندان، از اولین امور مهم خانه، مدرسه و جامعه است. همه این عوامل در تربیت فرزندان به سمت مثبت یا منفی دخالت دارند؛ اما حقیقت آن است که تأثیر محیط خانه و خانواده از میان این عوامل، به شکلی چشمگیر در تربیت و به خصوص در تربیت دینی فرزندان افزون‌تر است، به گونه‌ای که باید آن را از دو عامل دیگر ممتاز ساخت.

قرآن کریم در حالی که تغییر وضعیت یک قوم و ملت را به تغییر درونی تک تک اعضای آن قوم و جامعه توسط خودشان وابسته کرده است، خانواده را به منزله واحدی تربیتی که در آن سرپرست خانواده مسئول تربیت و اعضای خانواده متر بیان وی هستند، پذیرفته است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا**؛ (تحریم، آیه ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، حفظ کنید».

بزرگان خانواده و به‌ویژه والدین، نقش اساسی در تربیت فرزندان در دوران کودکی دارند، به گونه‌ای که حتی فطرت ثابت او را تغییر می‌دهند. این تغییر در حد محو و جای‌گزینی کامل نیست؛ زیرا **فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ**؛ (روم، آیه ۳۰) «این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش خدا نیست»؛ ولی به حدی است که آن را به فراموشی بسپارد. تأثیرگذاری شگرف والدین حتی بر فطرت فرزند، متن صریح گفته پیامبر گرامی ﷺ در روایتی مشهور و معتبر نزد عامه و خاصه است: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانِيَةً أَوْ مَجَسَّانِيَةً**؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳) «هر مولودی بر فطرت (الهی) متولد می‌شود، مگر اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی گردانند»..

در قرآن کریم، خانواده محل آموزش و برپایی نماز است؛ از این رو خداوند در خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ**؛ (طه، آیه ۱۳۲) «و خانواده خود را به نماز فرمان ده».

در روایتی از امام پنجم علیه السلام یا امام ششم علیه السلام برنامه تربیت دینی فرزند از دوران خردسالی چنین وصف شده است:

چون کودک سه ساله شود، هفت بار به او بگو: بخوان "لا إله إلا الله"، بعد واگذارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، هفت بار به او بگویند: بگو "محمد رسول الله"، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذار، و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار بگویند: "صلی الله علی محمد و آل محمد" و رهایش کنید تا پنج سالگی به او



گفته شود: "دست راست و چپ کدام است؟" وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و سجده کند، و باز واگذارش کنید تا شش سالگی. چون شش ساله شد، رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود. در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید، وضو بگیرد، بعد به نمازش وادارند؛ و چون نه ساله شد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیه شود و به نماز فرمایش دهند، و بر ترک آن تنبیه اش کنند؛ و چون نماز و وضو فراگیرد، والدینش آمرزیده شوند ان شاء الله (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۲).

والدین نقش خود را از طریق ارتباطهای کلامی، القای باورهای مذهبی و معنوی و همچنین رفتارهای مذهبی ایفا می کنند. تحقیقات نشان می دهد خانواده ها با انجام اعمال مذهبی مثل دعا کردن، باز گفتن نام خدا در هنگام غذا خوردن، دادن خیرات، دستگیری از فقرا و رعایت اخلاق، می توانند موجب رشد و بالندگی معنوی کودکان شوند. انجام مناسک و شعائر مذهبی نیز، بذر معنویت را در دل کودکان و نوجوانان می افشاند. اسلام سرشار از شعائر و مناسک سودمندی است، که مردم برای نزدیکی به خدا در وضعیتی خاص انجام می دهند؛ مناسکی چون نمازهای یومیه، زیارت خانه خدا، روزه گرفتن و... بحث های آزاد خانوادگی در مورد مسائل مذهبی، در درک کودکان از مفاهیم معنوی تأثیر بسزایی دارد. این بحث ها اگر به مقتضای سن کودک و متناسب با فضای فکری او باشد، بسیار گیرا و شیرین خواهد بود. بحث های معنوی بین والدین و کودکان، بستر مناسبی برای نهادینه کردن مفاهیم مذهبی فراهم می آورد. از مسائلی که می تواند به رشد مذهبی کودکان در خانواده کمک کند، نقل داستان ها و روایت های مذهبی است. اصولاً کودکان داستان ها را دوست دارند و والدین می توانند مفاهیم مذهبی را از طریق روایت ها و داستان های جذاب آموزش دهند.

بدین ترتیب، پژوهشگران همسو با اسلام، خانواده را اساسی ترین بستر شکل گیری باورهای مذهبی و معنوی می دانند، و بر این نکته تأکید دارند که بیشتر این باورها از دوران کودکی و در کانون خانواده ریشه می گیرد.

متأسفانه امروزه خانواده ها، حتی در جامعه اسلامی معاصر، به دلیل نداشتن مهارت های لازم در مسیر تربیت دینی فرزندان با چالش های جدی ای مواجه هستند؛ مشکلاتی که پیچیده تر شدن جوامع و ارتباطات، بر آن دامن می زند. مسلماً ارائه رهنمودهای لازم برای در

نظر گرفتن برنامه‌های تربیتی مناسب و آموزش فنون و مهارت‌های تربیتی به‌خصوص مهارت‌های تربیت دینی در سطح درک عموم خانواده‌ها، به حل بخشی از مشکلات کنونی خانواده‌ها کمک می‌کند؛ ولی بخش دیگر آن مستلزم مواجهه منطقی با این چالش‌هاست و این امر زمانی صورت می‌پذیرد که والدین بتوانند آنها را به‌خوبی شناسایی کنند و به آگاهی کامل در مورد آنها برسند.

در این جهت مهم است که والدین بدانند محیط‌های فرهنگی و اجتماعی فرزندان بازتر از گذشته و دایرة فعالیت و تعامل آنان با دیگران گسترده‌تر شده است. در واقع عوامل تأثیرگذار بر افکار، کردار و گفتار فرزندان، به شکلی چشمگیر افزایش یافته است؛ عواملی مانند: گروه همسالان، رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، ویدئو سی دی، اینترنت، ماهواره، موبایل)، ورزشگاه‌ها، فرهنگ‌سراها و... این عوامل به‌صورت شبانه‌روزی، در تغییر اندیشه‌ها و افکار آنان نقش تأثیرگذار و مهم خود را ایفا می‌کنند. توسعه زمانی و کیفی مدارس در جامعه معاصر را، نباید از نظر دور داشت. امروزه مدارس سهم خانواده‌ها را در ساختن شخصیت کودکان و نوجوانان، کم‌رنگ کرده‌اند.

در چنین وضعیتی، بی‌توجهی و غفلت والدین از این عوامل و بی‌توجهی به فرایند اثربخشی و سمت و سوی آنها، مسلماً اقدامات تربیتی و اصلاحی آنان را بی‌اثر و حداقل کم‌اثر خواهد کرد. همچنین شیوة والدین در این تربیت مهم است. علایق دینی والدین اگر موجب انتخاب شیوه‌های نادرست تربیتی و زیاده‌خواهی آنان در این زمینه و مانع از انجام داوطلبانه آداب دینی شود، بی‌شک تأثیر مستقیم در استتکاف و طغیان فرزندان خواهد داشت و احیاناً باعث بروز ناهنجاری‌ها و انحرافات خواهد شد.

## ۵. اصل فطرت گرایی

بخش اصلی و اساسی هدف تعلیم و تربیت اسلامی، شکوفایی فطریات انسان است. در این نظام، شکوفایی هدفی است برای همه انسان‌ها. همه می‌توانند به شکوفایی دست یازند. انسان‌ها برای شکوفا شدن، باید خود را کشف کنند؛ بفهمند که چه ویژگی‌ها و طبیعتی دارند و اینکه چه می‌توانند بشوند. قدم اول در این راه، باور داشتن جنبه‌های ذاتی و پنهان وجود آدمی است. قدم

دوم این است که به انسان یاد داده شود چگونه هویت خود را بازشناسد، چگونه خویش را شکوفا سازد، برای شکوفایی چه چیز مفید و چه چیز تضعیف‌کننده و آلوده‌ساز آن است، چه چیز را انتخاب کند و چه چیز را نادیده انگارد، چه چیز را انجام دهد و از چه چیز دوری جوید.

یکی از تدابیر الهی در مورد انسان‌ها این است که خداوند آنها را بر اساس فطرت الهی آفریده است. فطرت الهی با شالوده وجود آدمی در انطباق کامل است. گفت‌وگو از فطرت الهی، گفت‌وگو از محوری‌ترین و ثابت‌ترین بُعد دینی وجود انسان است. فطرت‌گرایی و همسویی با فطرت، اصل مسلم تعلیم و تربیت دینی است و همه تدابیر، برنامه‌ها، اهداف و تحقیقات تربیتی باید بر پایه فطرت پی‌ریزی شوند؛ زیرا خداوند، آدمی را بر این بنیاد خواسته و سرشته و پرورش و رشد و کمال او را از این راه ممکن دانسته است.

گوهر گران‌مایه فطرت توحیدی، هنگامی در وجود آدمی شکل گرفت که انسان قبل از عالم دنیا و پیش از تعلق به این بدن جسمانی، در یکی از عوالم پیشین به نام عالم «ذر» در فضایی مقدس و نورانی، پس از اعطای اختیار به وی، درباره پروردگار بودن خداوند نسبت به او مورد سؤال قرار گرفت که: «ألسنت بر بکم؟» انسان‌ها همگی پاسخ گفتند: بلی. خداوند متعال جریان این واقعه را چنین گزارش می‌کند:

به خاطر آور زمانی را که پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری؛ گواهی می‌دهیم. تا اینکه در روز رستاخیز (توانید بهانه آورید و) بگویید: ما از این غافل بودیم. یا بگویید: پدران ما قبل از ما مشرک بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم. آیا ما را به سبب آنچه باطل‌گروان انجام دادند، هلاک می‌سازی؟ (اعراف، آیه ۱۷۲، ۱۷۳)

با ورود انسان به عالم دنیا، این گفت‌وگو و اقرار، همراه با خصوصیات عالمی که این حادثه در آن رخ داده است، فراموش شد؛ از همین رو قرآن کریم آن جریان را بازگو می‌کند، تا شاید موجب یادآوری شود. گام نهادن انسان در این جهان، هر چند به فراموشی انسان در مورد عالم ذر انجامید، موجب محو و حذف یک‌بارۀ گوهر پاک فطرت الهی از صفحه خاطر وجود آدمی نشد، بلکه همچنان استوار و محکم، مفظور او باقی ماند تا در زمانی دیگر، آن را دوباره در

خاطر خود حاضر سازد: ... فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَذْكَرُونَهُ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ ((امام صادق علیه السلام): ... پس معرفت خدا در انسان‌ها ثابت شد و موقف و محل دریافت معرفت از یاد آنها رفت و بعداً متذکر خواهند شد)).

این بُعد گران‌مایه آدمی باقی ماند، تا دین الهی بر مبنای آن استوار شود. پس با همه وجود، رو به سوی آیین خالص پروردگار کن؛ آیینی که خداوند آن را با فطرتی (هیت و ترکیبی) قرار داد که مردم را با همان فطرت سرشت. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم به این حقیقت آگاه نیستند. (روم، آیه ۳۰)

بنابر همین ارتباط وثیق و عمیق بین فطرت و دین، دین عامل شکوفایی فطرت و شکوفایی آن متقابلاً عامل رونق و ترویج دین می‌شود. دین می‌تواند انسان را به کمال حاصل از به فعلیت رسیدن فطرت نایل کند، و دین به سبب فطرت، در گستره جامعه به حکومت می‌رسد. اگر فطرت الهی در وجود انسان نبود، کسی نه آفریننده و نه روزی‌رسانش را می‌شناخت و در سطح جامعه از دیانت خبری نبود: لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَلَا مَن رَّازِقِهِ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱).

همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود، فطرت الهی در وجود آدمی به فراموشی سپرده شد، تا روزی دوباره آن را متذکر شود. این یادآوری به خودی خود حاصل نخواهد شد، کوشش و همت مردان بزرگ الهی را می‌طلبد؛ مردانی از جنس انبیا و جانشینانی از نوع مریبان شایسته و وارسته: فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ (جیلانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ ((امام علی علیه السلام): خداوند پیامبران خود را برانگیخت و پیاپی بین مردم فرستاد، تا بشر را به ادای پیمان فطرت (در عالم ذر) وادارند)).

## ۶. اصل‌گزیده محوری

یکی از محورهای تربیتی، محتوای آن است که باید به آن توجه کرد. محتوای تربیت است که به متریبان آموخته و از آنان خواسته می‌شود ذهن و رفتار خود را با آن تطبیق دهند.

در اسلام، دانش از ارزش وافر برخوردار است و بدین سبب بالبداهة عالم و جاهل یکسان نیستند (زمر، آیه ۹)، بلکه خداوند مقام دانشمندان را به مراتب والاتر قرار داده

است (مجادله، آیه ۱۱)؛ اما این سخن لزوماً به معنای شایستگی هر نوع علم برای تعلیم و تعلم و یا جایگاه والای هر فرد دانش‌آموخته نیست.

بنابر دستورهای دینی، محدوده‌ای از علوم، خارج از دامنهٔ تعلیم و تعلم مجاز قرار دارد و نه تنها آموزش آنها رجحانی ندارد، بلکه یاد دادن و یاد گرفتن آنها نیز نهی شده است. به عنوان نمونه، از میان دانش‌های دینی، موضوع «ذات باری تعالی» و از میان علوم غیر دینی، علم «سحر و جادو» در درون این محدوده قرار دارند. از این محدودهٔ کوچک که بگذریم، پرسشی کلان مطرح است که آیا دستور اسلام به خوض در علوم و ایجاب آن به فراگیری دانش از هر فرد و هر جا توسط مسلمانان، جمیع انواع دانش و معارف را دربرمی‌گیرد و یا منحصر به دانش‌های دینی است؟ به عبارت دیگر، آیا علم از مطلوبیت ذاتی برخوردار است و هر نوع دانشی که عنوان علم یافت، با ارزش تلقی می‌شود، و یا گونهٔ ویژه‌ای از دانش (دانش دینی) ارزشمند است؟ این پرسشی است که بسیاری از دانشمندان مسلمان به آن پرداخته و دربارهٔ آن دیدگاه‌هایی اظهار داشته‌اند. به عنوان نمونه، شهید مطهری از قایلان دیدگاه اول و امام خمینی علیه السلام از معتقدان به دیدگاه دوم است (اعرافی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵ تا ۸۷).

ما در اینجا در صدد بررسی دیدگاه‌ها و دلایل آنها نیستیم؛ زیرا بنابر هر دو دیدگاه، آیات و روایات باب علم دانش‌های دینی را شامل می‌شوند؛ با این تفاوت که در دیدگاه اول، به منزلهٔ بخشی از دانش مورد سفارش و در دیدگاه دوم، به مثابهٔ همهٔ دانش مطلوب.

ما در اینجا پرسش دیگری را دنبال می‌کنیم که از نظر تعلیم و تربیت در هر حیطه، از جمله در حیطهٔ تعلیم دینی حائز اهمیت فراوان است. پرسش این است که برای تعلیم و تعلم هر علم، آیا کافی است که ارزش فی نفسه آن علم تأیید شده باشد، و یا افزون بر این، برای آنکه به منزلهٔ محتوای آموزش پذیرفته شود، ملاکی دیگر نیز لازم است. پاسخ این پرسش در گروه دیگری از روایات باب علم نهفته است؛ گروهی که صریحاً یا تلویحاً در آموزش علوم، ملاک و معیاری دیگر را اصلی از اصول آموزشی معین می‌کنند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۴)؛ «(امام علی علیه السلام): به کودکانتان چیزی بیاموزید که خداوند

آن چیز را سودمند قرار داده است، تا صاحبان افکار باطل، آنان را گمراه نسازند». راه دیگر برای تحصیل دانش سودمندتر اینکه باید محتوای آموزش، مطابق نیازها و اقتضائات سنی و جنسیتی متر بیان گزینش و تنظیم شود. جوانان نیازها و پرسش‌هایی غیر از معماها و مشکلات بزرگسالان دارند. دختران مسائل و اقتضائاتی متفاوت با انگیزه‌ها و خواست‌های پسران دارند. در یک نظام آموزشی پیشرفته، محتوا با مخاطب هماهنگ و گزینش می‌شود. این همان نکته اصولی است که ما از آن به «گزینه‌محوری» یاد کردیم. پسوند «محوری» در عنوان این اصل، در مقابل پسوند «گرایی» در عنوان تعداد دیگری از اصول مانند «خانواده‌گرایی»، برای نمایش تأکید بیشتر بر رعایت این اصل و مجاز نبودن تخطی از آن در هر سطح و به هر میزان است.

### نتیجه

جمع‌بندی باید گفت: محتوای آموزش دینی افزون بر اینکه باید بر پایه باورها و اصول مسلم مکتبی تنظیم شود، باید گزینش نیز بشود. حسن ختام، سیره امام علی علیه السلام را در گزینش مطالب عبرت‌آموز از میان انبوهی از وقایع تاریخی، برای آموزش به فرزندش در اینجا بازگو می‌کنیم. دقت امام در این اقدام و تأکیدشان در اعلام آن، شایان توجه است؛ باشد که الگویی فراموش‌نشده برای همه باشد.

فرزندم، گرچه عمر من همزمان با عمر گذشتگان نبوده است، در کارهای آنان نظر افکنده‌ام و در تاریخشان با دقت فکر و در آثارشان سیر کرده‌ام، تا جایی که از کثرت اطلاع، مانند یکی از آنان به حساب آمدم. اخباری که از گذشتگان دریافت داشته‌ام، به قدری مرا به وضع آنان آگاه کرده است، که گویی خود شخصاً با اولین تا آخرین آنها زندگی کرده‌ام و جریان امورشان را از نزدیک دیده‌ام. بر اثر تعمق در تاریخ آنان، روشنی و تیرگی کارشان را شناختم و سود و زیان اعمالشان را تشخیص دادم. سپس مجموع اطلاعات تاریخی خود را غربال کردم؛ آنچه مفید و آموزنده بود در اختیار تو گذاردم و فقط مطالب زیبا و وقایع دلپذیر را برای تو برگزیدم و ذهنت را از قضایای مجهول و بی‌فایده که اثر علمی و عملی ندارد، برکنار نگاه داشتم (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۹۱ تا ۴۰۶).

## کتابنامه

- قرآن کریم  
نهج البلاغه  
ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، اول، ۱۳۶۲.  
ابن فارسی، احمد. معجم مقائیس اللغة، [بی جا] الدار الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق.  
اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ.  
اعرافى، همکاران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، سوم، ۱۳۸۸ ش،  
باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.  
برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دوم، ۱۳۷۱ ق.  
جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)، قم، اول، ۱۴۲۹ ق - ۱۳۸۷.  
حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.  
حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، قم، ۱۴۱۳ ق.  
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، ۱۳۹۵ ش.  
شاتو، ژان، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.  
طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، به کوشش طارق بن عوض الله و عبدالمحسن حسینی، قاهره، ۱۴۱۵ ق.  
طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.  
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، سوم، ۱۴۰۴ ق.  
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.  
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب لترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ ق.  
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۸، قم، صدر، ۱۳۷۱ ش.  
هوشیار، محمداقرا، اصول آموزش و پرورش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ ش.

